

جهانی شدن و وستفالی زدایی از متغیرهای دولت

دکتر انوش جعفری*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۱۵ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۳)

چکیده

در فضای جهانی شدن پایان قرن بیستم و هزاره سوم میلادی عناصر دولتمداری با چالش و فرصت مواجه گردید. این فضا برای تمامی کشورها دارای تبعات یکسان نبود برخی از کشورها که زیر ساخت های دولت را برای ورود به عصرپسا - صنعتی و پسا دموکراسی و اقتصادهای فرامکانی و زمانی و بازیگران متعدد و متنوع و متکثر قدرت آماده نموده بودند توانستند از این شرایط به عنوان یک فرصت استفاده نمایند. در عصر جهانی شدن محیط بین الملل از تفکر سخت افزاری به سمت نرم افزاری برای برخی از کشورها ترسیم گردید و این امر با تحولات اساسی محیط بین الملل از قبیل پایان جنگ سرد، فرو ریختن دیوار برلین، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جابجایی در نظام دوقطبی و تحقق انقلاب الکترونیکی، جامعه شبکه ای و... پا به عرصه وجود گذاشت. بنابراین جهانی شدن در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دارای رویکردهای جدید بوده که همگی بر مفاهیم دولت وستفالیایی تاثیر به

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، گروه روابط بین الملل، چالوس، ایران.

♦ جهانی شدن و وستفالی زادیی از متغیرهای دولت

سزا گذاشتند. جهانی شدن اقتصاد در چارچوب انقلاب اطلاعاتی زمینه فرسایشی دولت را آماده و از این حوزه ساختارهای سیاسی، فرهنگی کارکردی جهانی به خود گرفتند. در این عصر محیط بین الملل به لحاظ تئوریک به سوی جامعه بین الملل هدایت گردید. در این فضا سرزمین به حصار دولت و جمعیت عامل قدرت، حکومت مطلق و حاکمیت بلامنازعه با بحران معنایی مواجه شدند. شرایط جهانی شدن اقتصاد تا مقطعی وارد حوزه تئوریک شد که از افول دولت و یا فرسایش آن سخن به میان آمد.

کلید واژگان

فرا قلمروزدایی از حوزه دولت، قدرت نرم، انقلاب ارتباطی اطلاعاتی، اقتصادهای چابک، دولت مجازی، تبدیل اطلاعات به کالا، تفکر جهانی.

پیشگفتار

بیش از یک دهه است که جهانی شدن موضوع غالب و رایج در مطالعات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی قرار گرفته است. (به ویژه مورد توجه محققان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین الملل) پدیده جهانی شدن فرایندی است که از گسترش فعالیت های اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و... در سطح جهانی ناشی شده است. اوج گیری این پدیده از دهه گذشته و در پی فروپاشی نظام بین المللی دو قطبی شده شروع شده و می رود که همه ابعاد زندگی انسان ها، چه در جهت افقی (مرزها و سرزمین های مختلف) و چه عمومی (فعالیت های متعدد بشری در زمینه های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی) را درنوردد. از دیدگاه اندیشه ای، جهانی شدن بر زمینه فکری جنبش پست مدرنیسم^۱ قرار دارد، جنبشی که مجموعه ارزشهای دوران مدرن را به چالش می خواند. پست مدرنیسم ایدئولوژی را به عنوان عامل رهنمون کننده جوامع به سوی جزمی گرایی زیر سؤال می برد و در پی آن عقلانیت مبتنی بر ایدئولوژی، مطلق گرایی را هم مردود می پندارد. پدیده جهانی شدن تحت تاثیر جنبش پست مدرنیسم، به ایدئولوژی، ساختار شکل گرفته قدرت و دولت به دیده انتقادی و تا حدی بی اعتنایی می نگرد.

^۱ - Post-Modern

جهانی شدن و وستفالی‌زادگی از متغیرهای دولت

دولت‌های ملی^۱ ثمرهٔ معاهدات وستفالی^۲ هستند که پس از جنگ‌های سراسری در قارهٔ اروپا منعقد شد. معاهدات وستفالی سنگ بنای به وجود آمدن دولت‌های ملی است که در مرزی معلوم و با جمعیت و دولت خاص خود، حاکمیت ملی^۳ را در اختیار دارند. دولت‌های ملی اساس جوامع اروپایی قرن ۱۷ به بعد را پایه گذاشتند و پس از آن به سایر جوامع در همهٔ قاره‌های دنیا تعمیم یافتند. اما جهانی شدن، انحصار معنا سازی را از دست دولت خارج کرده و قلمروزدایی و افول مرزهای ملی موجب کاهش نقش دولت در این زمینه شده است. شاید بتوان به جرات گفت که در جهان متحول کنونی بخش اعظمی از معناها^۴ (در چارچوب فرهنگ جهانی) در فراسوی مرزهای سرزمینی یک دولت ساخته شده و با تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی پیشرفته و پیچیده به آسانی در جهان اشاعه می‌یابند. از این روی، جهانی شدن به شدت موجب خرد شدن جایگاه سابق دولت شده است و بگونه‌ای می‌توان گفت که آن را از اوج اقتدار و عزت به سطح نازلتری افول داده است.

دولت وستفالیایی

دولت وستفالیایی، پدیده‌ای است که در پی انعقاد معاهدات وستفالی پا به عرصه وجود نهاد. معاهدات وستفالی عبارت بودند از دو معاهده «مونستر» و «اوزنابروک» که در پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در منطقه وستفالی آلمان (۱۶۴۸) به امضاء رسید. دستاورد آن علاوه بر آزادی مذهبی که پیش از این هم به تایید امپراتوری مقدس روم - ژرمنی و پادشاه فرانسه رسیده بود، عبارت بود از تایید حق شاهدگان در امضای آزادانه پیمان‌های صلح یا اعلان جنگ. به این ترتیب پوسته امپراتوری شکاف خورد و چهارصد شاهزاده نشین به حاکمیت و استقلال دست یافتند. چنین بود که وستفالی سمبل و نماد عصر جدید و نقطه آغاز دولت‌های ملی قلمداد شد. به عبارت دیگر، وستفالی نماد رنسانس در حوزه روابط بین‌الملل بود.

¹ - Nation - States

² - Westphalia Pacts

³ - National Sovereignty

⁴ - Meaning

دولت های ملی از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل می شدند. مهم ترین عنصر آنها سرزمین بود که دولت ها مایل بودند تا آنجا که ممکن است بر گسترده آن بیفزایند. اما جمعیت هنوز در قالب ملت تعریف نشده بود و افراد مقیم در سرزمین یک کشور رعایای سلطان آن کشور محسوب می شدند که خود تبلور حاکمیت و حکومت بود. در همین دوره دویست یا سیصد ساله که دولت های ملی در قالب دولت های سلطانی با حذف قدرت های محلی و فتودالی به تمرکز قدرت و ساخت مرکز واحد مشغول بودند، به تاسیس یک دستگاه اداری متمرکز نیز اقدام کردند که اجرای قدرت آنها را به صورت یکسان در سراسر سرزمین آنها و بر روی آحاد جمعیت تضمین می کرد. (۱)

رفورم در تفکرات جدید منجر به قالب جدیدی در غایت خود گردید و بر این اساس اصول مرکزی نظم وستفالی برای تکامل ۳۰۰ ساله خود بر چهار لایه استوار گردید.

- ۱- سرزمین، کشور بر اساس مرزهای سرزمینی ثابت، قضاوت حقوقی و اقتدار سیاسی تعریف شده بود.
 - ۲- حاکمیت، در داخل کشور بر اساس فضای سرزمینی یا دولت بر اساس ادعا- حق تفوق انحصاری تعریف شده بود.
 - ۳- استقلال، کشورها دارای حقوقی برابر در داخل و در زمینه امور مطلوب با توجه به طریق خود در خارج بودند.
 - ۴- حقوقی، روابط بین کشورها ممکن بود بر اساس حاکمیت کشوری، ذهنی حقوق بین المللی باشد. اما برخی از کشورها بر اساس رضایت، توافق و اجماع با یکدیگر روابط داشتند. (۲)
- وستفالی شاهد یک وضعیت دیگری بود که آن اصلاح در مذهب توسط منادیانی چون کالون و لوتر بود. کلیسا به ارباب مردم تبدیل شده بود و تصویر مطلق از اداره دنیا و آخرت انسانها را می داد. کلیسا توسط صاحبان خود یعنی پاپ ها اقداماتی را علیه مخالفین بکار گرفت که به ایجاد رعب و وحشت و نهایتاً خود نابود سازی خویش منجر گردید.

رهیافت های لیبرالی به جهانی شدن و دیدگاه موردی اوهمای

جهانی شدن بر اساس ایجاد پیوستگی هایی از طریق انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی کشورها و سرزمین ها را که به لحاظ سرزمین از یکدیگر دور بوده نزدیک کرده است.

بر اساس نظریه پردازی لیبرالی افراد چون دیوید هلد و مک گرو و همکاران آنها جهانی شدن را به

گروه زیر تقسیم می نمایند.

۱- «جهانی گرایان افراطی

۲- شک گرایان

۳- تحول گرایان» (۳)

تئوری لیبرالی کنیچی اوهمای، جهانی شدن، غروب حیات دولت ها را به صورت ذیل بیان می کند : اوهمای که یک ژاپنی الاصل است دارای تفکراتی آزاد در مورد حوزه های اقتصادی است وی با تاکید بر مولفه های اقتصادی نگرش خود را بر حوزه های سیاست و فرهنگ نیز تسری می دهد. اوهمای از جمله متقدمان معتقد به نابودی دولت در دهه پایانی قرن ۲۰ بود. اگرچه اوهمای از منظر اقتصادی به فضای جغرافیایی و سیاسی نایل شد ولی در چرخه اقتصادی وی به شیوه تولید جهانی نظر افکنده است. تفکر فوق به نوعی اولین گام را در چهارچوب مرززدایی برداشته است. اوهمای با این نوع آفرینش فکری، نگاه، تولید مبتنی بر محلی وابسته را از بین برد. اوهمای با تولید فکر اقتصادی جهانی عملاً مکانیسم تولید را به سمت عرضه و تقاضا، سلاقی، علایق فراتولیدی مکان سوق داد. در اقتصاد های با تفکر محلی - بسته بیشتر ما شاهد حضور دخالت و تعیین تکلیف دولت بوده و این امر تفکر اقتصادی پویا را با موانع اساسی مواجه میکند. اما شکل بندی مدار های تولیدی بر اساس فراتر از مرزها و جهانی در گام نخست به کیفیت تولید و مبادلات فرهنگی توجه دارد.

در چنین نگرشی دولت مداخله پررنگی در فرآیند تولید و ارتباطات فرهنگی ندارد. مرکز ثقل بحث نیز در تغییر محتوایی دولت در دوگستره دستفالی و پسا دستفالی است. در شرایط نوین با دولت حداقل بجای دولت حداکثر سروکار داریم. دولت در عصر نوین نگاه مشتری مداری دارد. این نوع نگرش حصار مداخلات دولت حداکثری را به کوتاه ترین سطح رسانده و سقف دولت مداخله گر را فرو می پاشند. اوهمای می نویسد: «حکومت ها بیش از آنکه بخواهند مردم خود را در مقابل تهدیدات خارجی محافظت کنند باید بکوشند که دایره انتخاب مردم آنها وسیع تر و گسترده تر شود و بتوانند بهترین و ارزان ترین خدمات و کالاها را از سراسر جهان بدست آورند.» (۴) اوهمای بیشتر تلاش خود را بر آن دارد که دولت های فرصت سوز را بر کنار نماید و دولت های فرصت ساز را بر قرار کند. بر این اساس در

قرن ۲۱ فرصت سازی های دولت ها تداعی گر شرایطی است که در آن انسانها تبدیل به شهروندان قانون مدار می گردند. در فضای جدید جهانی شدن عملا با تئوری های که بیشتر به سمت تغییرات اساسی در مرز بندی گذشته دولت ها بوده حرکت می نماییم. بر این اساس ماهیت سیاست، اقتصاد، شهروند و... همگی دستخوش تعاریف جدیدی شده اند.

شهروندی در قرن ۲۱، مصادف با جهانی شدن، به کاهش دخالت دولت ها در عرصه های عمومی و خصوصی مواجه می باشد. شهروندان در دسترسی به جریان انتقال اطلاعات انتخاب بیشتری پیدا کرده اند. در جهانی شدن اگر چه تحولات سیاسی و فرهنگی را شاهدیم ولی سرآغاز این دگرگونی ها ارتباط با مسائل اقتصادی دارد. جهانی شدن اقتصاد با مشتری مداری رابطه تنگاتنگی دارد و مشتری مداری اقتصادی نیز بر فضای مشتری مداری سیاسی تاثیر گذاشته است، بدان صورت که ما در مشتری مداری اقتصادی با دو عنصر هزینه و کیفیت سرو کار داریم. کالایی با تکنولوژی جدید و هزینه کمتر اما با فایده مندی و رضایت مندی بیشتر برخوردار باشد خود به جذب مشتری می پردازد، امروز اگرچه با عصر ارتباطات و اطلاعات سروکار داریم ولی تولید جهانی با تفکر مشتری مداری جهانی خود گذشته از ابزارهای تولید و عرضه به سلايق مصرف کنندگان نیز عنایت دارد.

نکته اساسی به نظر محقق در این تئوری ها برای شفاف تر نمودن مسئله اقتصاد جهانی می توان عنوان کرد آن است که تولید کننده یک کشور محلی - بومی با تفکر جهانی محلی تولید می نماید. در این نگرش جایگاه دولت های محلی با چالش مواجه شده و این تولید کننده با تفکر جهانی تولید به موفقیت هایی خواهد رسید. آنچه اهمیت اساسی دارد کاهش کنترل دولت بر چرخه تولید و عرضه و تبدیل شدن دولت حداکثری به حداقلی فقط به صورت نظاره گر در امور اقتصادی است.

با ایجاد فضای فوق رویکرد های فراملی شده اقتصاد سبب می گردد که وفاداریهای ملی نیز کاهش یابد و این امر بر حاکمیت مطلق دولت های وستفالی و خصوصا دولت های شبه وستفالیایی خاورمیانه مشکلاتی را به همراه آورد. در خاورمیانه بر اساس فرمول های جهانی شدن یعنی منطقه و نظام جهانی از یک سو و از طرف دیگر بین سطوح رشد کشور های منطقه و تکامل فرهنگی آنها با یکدیگر شکاف اساسی وجود دارد. در برخی از کشور ها ساختار ها به صورت انحصاری و عصر جنگ سرد (توسعه نیافته) در اختیار قدرت سیاسی است. بعضی از کشورها فرآیند گذار را طی نموده و تعداد قلیلی نیز در حال گذار

می‌باشند. بنابراین جهانی شدن برای ورود به چرخه کلان اقتصاد و سیاست، فرهنگ و اجتماع خاورمیانه با مشکلاتی مواجه است ولی عده‌ای بر این باورند که این مشکل جهانی شدن است که نمی‌توان خود را با منطقه خاورمیانه همگون سازد. اما جهانی شدن قالب‌های مطالباتی خود را از طریق مخابرات خویش از پایان قرن ۲۰ به تمامی دولت‌ها از جمله کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس اعلام و ابلاغ کرد. جهانی شدن لیبرال به دولت‌های عصر وستفالیایی پیام داد که می‌بایست از تمرکزگرایی دوری کرده و تلاش نمایند که قدرت را توزیع نمایند. جهانی شدن یکی از آثار خود را بر جوامع در حال توسعه گذاشت. مساله کوچک شدن نقش دولت‌ها و بزرگ شدن بازیگران غیرحکومتی قانونی بود. این سیاست نیز کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس را با معضلاتی مواجه کرد. خاورمیانه در خلال جنگ دوم جهانی و حتی عصر ۴۵ ساله بعد از جنگ دوم جهانی با حکومت‌های مطلقه-موروثی، شیخوخیت اداره گردید و تنها جرقه‌ای در این منطقه به لحاظ ظرفیت سازی اولیه زده شد، ایران ۱۹۷۹ میلادی بود به طوری که دارای یک نگاه جدید به عرصه قدرت بود.

پسامدرنیسم و تبلور آموزه‌های جهانی شدن

برای ورود به فضای جهانی شدن یک پیش‌نیازی تحت عنوان مناظره میان پارادایمی پسامدرن نیاز بود و بر این اساس دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفتند. از نظر آپادوری فرایندهای جهانی شدن ناشی از گسسته‌های روزافزون بین مجموعه ابعاد اصلی جهانی است که این ابعاد بطور فزاینده‌ای متنوع و سیال می‌گردند. از این رو وضعیت و جریان‌های جهانی غیرقابل پیش‌بینی می‌گردند. از نظر وی انواع گوناگون کنشگران، تحت شرایط تاریخی، سیاسی و زبان‌شناختی مختلف، فرایندهای اجتماعی و ارتباطات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. استدلال آپادوری اینست که جریان‌های جهانی در پنج حوزه یا فضای قومی، تکنولوژی، مالی، رسانه‌ای و ایده‌های فکری، در جریان هستند که تشکیل دهنده یک محیط سیال و پلورال هستند. در زیر به توضیح این فضاهای پنجگانه می‌پردازیم:

۱- فضاهای قومی: اشاره به نقشه‌های فضایی-اجتماعی^۱ و اشخاص سیال دارد که در برگیرنده گردشگران، مهاجرین، پناهندگان، تبعیدی‌ها و کارگران خارجی و غیره است و به ما اجازه می‌دهد که

^۱ - Socio- Spatial

تصورمان را از فضا و زمان و مکان و جوامعی که خیلی پیچیده گشته‌اند بشناسیم و در واقع یک جامعه واحد در حال حاضر می‌تواند در عرض مکانهای مختلف اشاعه پیدا کند.

۲- فضای تکنولوژی: این فضا به ما گوشزد می‌کند که ویژگیهای متغیر و پیچیده توزیع جهانی تکنولوژی، نشانگر این واقعیت است که مقیاسهای اقتصادی، کنترل سیاسی و یا معقولیت بازار از بین رفته و در نتیجه توسعه تکنولوژی روابط پیچیده روزافزونی مابین جریانات پولی، معادلات سیاسی و قابل دسترس بودن کارگر با مهارتهای بالا و هم با مهارتهای پایین بوجود آمده است که به ترکیب جهانی تأثیر می‌گذارند.

۳- فضاهای مالی: اشاره به الگوهای متغیر و پیچیده پذیرفته شده در اقتصاد جهانی دارد که با سرعت زیاد در عرض بازارهای پول و بورس جهانی جریان دارند.

۴- فضاهای رسانه‌ای: این فضا به طور نظری اشاره به ظرفیت تولید و توزیع اطلاعات بطور الکترونیکی دارد.

۵- فضاهای ایده‌ای، فکری: اشاره به تصورات از دنیا و عقاید دارد و همچنین به ایدئولوژی‌های سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و دولت-ملت‌ها اشاره می‌کند.

این تحولات در حوزه‌های مختلف مذکور در بالا، در امتداد مسیرهای ناهمسانی حرکت می‌کنند و گسست‌ها بین این حوزه‌ها پیچیده و گیج‌کننده می‌باشد. و این روند نشانگر ظهور وضعیت پست‌مدرنی می‌باشد ولی شاید بیشترین نمود در ارتباط با جهانی شدن و پست‌مدرنیته، در حوزه و فضای ایده‌آل فکری باشد چرا که در حال حاضر برداشت‌های گوناگون و گاه متضاد از اصول و شرایط وجود دارد از جمله استدلال آپادوری اینست که امروزه دموکراسی آشکارا اصطلاحی مسلط، با انعکاس قدرتمند و گوناگون از هلند تا روسیه، ویتنام و... را دربرمی‌گیرد. در نتیجه آن ترکیبی از اشکال پراگماتیک متمایز از تفاسیر متلاطم با حوزه‌های ایدئولوژیکی گوناگون می‌باشد. و تنوع حوزه‌های ایدئولوژیکی را نمی‌توان کاهش داد و یا با فراروایت‌های سیاسی یا کلان روایت‌ها مطابقت داد و این وضعیت تکثر فرهنگی و گفتمانی به طور فزاینده‌ای با شرایط پست مدرنی شناخته می‌شود، بنابراین مقیاس، سرعت و حجم جریانات جهانی، مرززدایی از جمعیت، کالاها، پول، تصورات، افکار و ایده‌ها تسهیل می‌گردد. نتیجه‌ای که آپادوری می‌گیرد اینست که جهانی شدن دربرگیرنده بکارگیری ابزارهای متنوع همگن‌سازی می‌باشد

که با اقتصاد فرهنگی، سیاسی محلی جذب می‌شوند و تنها دیالوگ‌های ناهمگن دولت و حاکمیت ملی، آزادی، دادوستد، بنیادگرایی و غیره... را باز می‌گرداند. نقطه اساسی اینست که امروزه هر دو طرف سکه فرایندهای فرهنگی جهانی و رقابت‌های دوجانبه بی‌اندازه‌ای از همانندی و تمایز را ایجاد می‌کنند که بوسیله گسستگی‌های رادیکال بین انواع متفاوت جریانات جهانی و چشم‌اندازهای نامعین مشخص می‌گردند و از طریق آن گسسته‌ها ایجاد می‌شوند. (۵)

هوارد پرل مونز: وی معتقد است که جهانی شدن بعنوان پیشاهنگ اولین تمدن واقعاً جهانی تلقی می‌شود. وی بر این است که پیش از آنکه «اومانیته» بعنوان مفهومی که بصورت عمومی در درون واحدهای ملی مجزا سازمان یابد. چشم‌انداز جامعه جهانی «اومانیته» را بعنوان اجتماع نهایی همه شمول تلقی می‌کند. گسترش تعاملات جهانی و آگاهی جهانی همراه با تعمیق ارزشهای همه‌گیر همچون حقوق بشر، واقعیت امروزین جهانی می‌باشد شبکه‌های پیچیده علقه‌های فراملی که اجتماعات، خانوارها و افراد را بر فراز مرزهای ملی دولت-ملت‌ها (وستفالیایی) به هم وصل کرده است و این پنداشت از «اومانیته» بعنوان مفهوم در بند جوامع ملی محدود محصور، را بی‌ارزش ساخته است در نتیجه مونز استدلال می‌کند که «اومانیته» به صورت افقی در درون اجتماعات همپوش و متکثر سامان یافته است یعنی اینکه مرزهای ملی از نظر محو خواهند شد. پرل مونز جهانی شدن را فرایندی می‌داند که جوامع غربی را در مقولاتی چون پزشکی، سبک زندگی، تقسیمات قوی و غیره متحول نموده است. این تحول در نتیجه گسترش ارزشها و رویه‌های غیرغربی است. در نتیجه جهانی شدن فراهم آورنده تمدن جهانی است که در آن یک شکل دینامیک از در هم آمیزی جهانی وجود دارد. و این درهم‌آمیزی، بعنوان آشتی اصول متفاوت و متعارضی می‌باشد که منجر به ایجاد یک جهانی با ساختار پلورال و نامتمرکز می‌گردد. پرل مونز اذعان می‌دارد که در جهان پست مدرن، تجربه و گسست فرهنگی، تمرکززدایی، از قدرت در ید دولت-ملت‌ها ایجاد می‌گردد و جهانی شدن نیز اشاره به پلورالیسم می‌باشد که موجب درهم‌آمیزی و تنوع جوامع ملی کنونی می‌گردد و اولین تمدن جهانی نیز، در نتیجه جهانی شدن تمدن پست مدرنی است. (۶) استدلال پرل مونز از اولین تمدن جهانی، اینست که نظم جهانی با ارزش‌ها و فرایندهای ساختاری مشترک زیر است:

۱- ملت‌ها و فرهنگ‌ها بیشتر در معرض دیگران قرار می‌گیرند.

- ۲- شناسایی و پذیرش هویتها و تنوع مردمی در گروههای مختلف و کثرت‌گرایی قومی و مذهبی افزایش می‌یابد.
- ۳- در این تمدن جدید، مردم با ایدئولوژیهای مختلف و ارزشهای مختلف با همدیگر در یک فراگرد همکاری و رقابت قرار می‌گیرند که در آن هیچ ایدئولوژی با ارزشی غالب نیست.
- ۴- تمدن جهانی در نگاه کلی گرایان منحصر به فرد است. اما هنوز کثرت‌گراست و در ویژگیهایش ناهمگون می‌باشد.
- ۵- این ارزشها بعنوان تفاسیری هرچند متنوع ولی مشترک پذیرفته شوند. این مسائل باعث شده که برای اولین بار شاهد اولین تمدن جهانی باشیم در اینجا همکاری بیشتر افقی است تا عمودی، مهمترین دلیل ظهور اولین تمدن جهانی آن است که ما می‌توانیم عمق نفوذ متقابل روندهای جهانی را با بررسی تأثیرات آنها در حوزه‌های عمده تمدنی بفهمیم این حوزه‌های تمدنی عبارتند از:
 - ۱- حوزه‌های سیاسی- حقوقی: تمدن در حال ظهور باعث شده تا دولت ملی دموکراتیک‌تر گردد و مدل‌های بازر برای دولت- ملت وستفالیایی جستجو گردد و بعبارتی نظام‌های سیاسی به سوی پلورالیسم در جریان باشند.
 - ۲- حوزه اقتصادی- صنعتی: در این حوزه شش کمپانی بزرگ در ایجاد زندگی راحت و زیست مادی بهتر، رشد بالای رقابت جهانی، در بخش تجارت و بازارهای مالی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تأثیرگذار بوده‌اند.
 - ۳- حوزه اجتماعی، فرهنگی- روانشناختی: در این حوزه شاهد اطلاعات و آگاهی و فهم تحولات روزانه و تلقی هنر به عنوان میراث مشترک بشریت هستیم در حوزه روانشناختی نیز جهانی شدن «خود» را شاهدیم.
 - ۴- حوزه روحانی- مذهبی: تمایل بیشتر به اشکال مختلف مذهبی و تمایل به توجه به حقوق بشر، کرامت انسانی را شاهد هستیم.
 - ۵- حوزه علوم و تکنولوژی: در این حوزه شاهد رشد همکاری و رقابت در تمام حوزه‌ها چون فضا، بیولوژی و... هستیم.
 - ۶- حوزه محیط زیست: بطور فزاینده‌ای گروههای جهانی هوادار محیط زیست و نظارت جهانی بر آن

افزایش می‌یابند.

این حوزه‌های تمدنی، در واقع نشانگر افزایش چند بعدی وابستگی متقابل جهانی است و در عرصه جغرافیایی جهانی این افزایش وابستگی متقابل در کمیت و کیفیت موجب تعمیق وابستگی متقابل، برگشت ناپذیری آن و افزایش آگاهی نسبت به آن می‌گردد.» (۷)

با توجه به دیدگاه‌های متفاوت از جهانی شدن نظر «فردریک جیمسون» عبارت است از: جیمسون جهانی شدن را ظهور یک نوع پدیده اجتماعی تلقی می‌کند که در آن انعکاس از گسترش عظیم مفهوم ارتباطات جهانی و افق بازار جهانی وجود دارد و خیلی ملموس‌تر و سریعتر از مراحل اولیه مدرنیته می‌باشد. استدلال جیمسون اینست که جهانی شدن مربوط به ضدیت و تنش بین دو قطب جهانی و محلی می‌باشد که در آن کلیت غیرقابل خودکامگی به وجود آمده و روابط دوگانه بین بخشهای مختلف - ملت‌ها، مناطق و گروه‌ها - تشدید می‌گردد. این پدیده موجب رشد خودآگاهی و گسترش جامعه مدنی گشته که در نتیجه آن گروه‌های مختلف اجتماعی آزادی سیاسی بیشترین را برای مذاکره در قراردادهای سیاسی‌شان بدست می‌آورند و همچنین موجب آزادی اقتصادی و رهایی بازار در افق جهانی می‌گردد. و گروه‌های اجتماعی در یک فضای پلورال به انجام ابداعات، تولید، توزیع و مصرف می‌پردازند. (۸)

جیمسون معتقد است که جهانی شدن یک مفهوم ارتباطاتی می‌باشد که بطور متناوبی دربرگیرنده و انتقال دهنده معانی اقتصادی و فرهنگی است. در اینجا ما با یک مفهومی روبه‌رو هستیم که هم رقصنده و هم دارای شبکه‌های ارتباطاتی بسیار گسترده‌ای است که سرتاسر جهان امروز را در بر می‌گیرد. شبکه‌هایی از یک طرف ناشی از ابداعات چشمگیر در همه انواع تکنولوژی‌های ارتباطاتی است و از طرفی دیگر پایه‌های تکنولوژی با درجه رغبت بیشتر از مدرنیزاسیون در همه کشورهای جهان و یا حداقل در شهرهای بزرگ آنها تثبیت می‌گردد و در واقع این انقلاب ارتباطاتی نشانگر بوجود آمدن یک فضای سایبرنتیکی می‌باشد که در نتیجه گسترش تکنولوژی ایجاد گشته است. در این فضا اهمیت فرهنگ بیشتر می‌گردد چرا که ارتباطات موجب تغییر و دگرگونی به سمت نوعی از فرهنگ جدید جهانی می‌گردد. در حوزه اقتصادی نیز شاهد نقل و انتقال مالی، سرمایه‌گذاری در سرتاسر جهان، ظهور شبکه‌های جدیدی از بازرگانی در حال ظهور، هستیم که گفته می‌شود کاپیتالیسم انعطاف‌پذیرتر می‌گردد که

این انعطاف‌پذیری بوسیله «رایانه‌ای شدن و یا رایانه‌گرایی»^۱ امکان‌پذیر گشته است و این رایانه‌ها و برنامه‌هایشان و چیزهایی مشابه آن، امروزه وسیله‌ای برای مبادله شکل‌ها، نهادها، و کالاها در میان ملل مختلف گشته است و بازار جهانی پایه‌گذار یک نوع جدید از وابستگی متقابل، تقسیم کار جهانی در مقیاسی شگفت‌انگیز و مسیرهای تجارت الکترونیکی جدید بازرگانی و مالیه گشته است. در نتیجه جهانی شدن موجب یکسان‌سازی سریع بازارهای ملی می‌گردد که تاکنون خودمختار بودند و مناطق مالی و سرمایه‌ای را در یک سپهر واحد قرار داده و سوبسیدها حذف می‌گردند همچنین موجب همگرایی اجباری کشورها در سرتاسر جهان استاندارد شدن در مقیاس نابرابر جدید، ظهور «تجارت و بازرگانی فراملی، تقسیم کار بین‌المللی جدید، روابط متقابل رسانه‌ای، کامپیوتری، تحرک جدید در بورس سهام و بانکداری بین‌المللی، انتقال تولید به سمت دول پیشرفته جهان سوم» می‌گردد. (۹)

در حوزه فرهنگی نیز نوعی از فرهنگ مصرف‌گرایی در حال ظهور است که شیوه زندگی روزانه را دگرگون سازد و در شرایط نابرابر جدید فرهنگ آنگلو ساکسونی به ویژه امریکایی در جهان از طریق تلویزیون، موسیقی، فیلم و ... گسترش می‌یابد. و از طریق مکانیسم‌هایی چون موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا، سازمان تجارت جهانی) این وضعیت تثبیت می‌گردد. پس در اینجا یک نوع پارادوکس و تنش ایجاد می‌گردد. چرا که تسهیل شدن رشد خودآگاهی روزافزون از یک سو و تسهیل شدن امکان تسلط بیشتر و گسترده‌تر فرهنگ‌های قوی توسط ارتباطات از طرف دیگر، موجب رشد پدیده‌هایی چون نئوکنفسیونیسیم «بنیادگرایی اسلامی و هندو در این فضای پست مدرنی می‌گردد. استدلال جیمسون اینست که پست مدرنیته یک پدیده فرهنگی وابسته به سرمایه‌داری می‌باشد که در آن شاهد افول تولیدات صنعتی و جایگزینی آن با تولید و مصرف تصاویر، پایان مبارزه طبقاتی، ظهور گروه بجای طبقه و همسطحی زیربنا و روبنا هستیم. در این فضا تقابل قدیمی و اساسی در جهان مستعمره بین غرب‌گرایان و سنت‌گرایان تقریباً بطور کامل از بین می‌رود و همچنین تقابل بین کلان شهرها و شهرها هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی ناپدید می‌گردد این بیشتر به خاطر ظهور «استاندارد شدن و استانداردگرایی» است که در آن تفاوت بین مرکز و پیرامون از بین می‌رود که در آن

^۱ - Computerization

صورت فرایند جهانی شدن به معنی تمرکززدایی و تکثیر تفاوتها می‌باشد.

جیمسون معتقد است که وجود مردمان محلی و میزان و فرهنگ‌های قومی و زبانی... در سرتاسر اروپا، امتیاز ویژه‌ای به آنها برای انتقال به عصر پست مدرنیته داده است و در نتیجه آن تولید فرهنگ توده‌ای به طور روزافزونی با شکست مواجه می‌گردد در حالیکه در کشورهای جهان سوم، با توجه به سنت‌گرایی دیرینه و ضعف ناتوانی از ایجاد یک نوع فرهنگ اصلی و روش زندگی متمایز با نوعی از رویکرد به بنیادگرایی مذهبی غیره مواجه هستیم که درصدد تقویت خود در برابر «آمریکایی شدن» هستند.

به طور کلی از نظر جیمسون در وضعیت پست‌مدرن، در سایه شکل جدید ارتباطات، شاهد استقبال از تفاوت‌ها و تمایزات هستیم که در آن همه فرهنگ‌ها در جایگاهی قرار می‌گیرند که برای تحمل همدیگر یک فضای پلورالیستی فرهنگی عظیمی را بوجود می‌آورند و در آن طیف عظیمی از گروه‌های قومی، نژادی، زبانی از گفتگو در فضای عمومی استقبال می‌کنند ولی سرکوب و نفی اجزاء مختلف و متمایز را محکوم می‌کنند و از طرف دیگر نوعی از تفاوت‌زدایی در سطوح مختلف ایجاد می‌گردد در نتیجه آن اقتصاد به طور تدریجی فرهنگی گشته و فرهنگ نیز اقتصادی می‌گردد. در این فضای ابهام آلود مرزها و گسترش سیستم فراملی و تولیدات استاندارد... نقش مثبت سیستم دولت-ملت، و فرهنگ ملی و اقتصاد ملی در ایجاد پارادایم به نهادها و رویه‌هایی در دو سطح متفاوت جهانی و محلی انتقال می‌یابد. گر چه جمع‌بندی آراء پست مدرن به عنوان مجموعه پیچیده، درهم تنیده و متنوع مشکل به نظر می‌رسد ولی با اغماض می‌توان آراء آنها را در برابر جهانی شدن چنین جمع‌بندی کرد:

۱- پسامدرنیست‌ها در حوزه فلسفه همچون لیوتار، فوکو، دریدا... با عنایت به طرح مسائلی همچون تبارشناسی، فراروایتها، بازیهای زبانی... پایه‌گذار نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی گشته‌اند در نتیجه در آن قسمت از فرایند جهانی شدن که خواهان یکسان‌گرایی وحدت‌گرایی و مطلق‌گرایی است مخالفت می‌کنند.

۲- پسامدرنیست‌ها، با رد مرزهای مصنوعی و تحمیلی مفروضات مدرنیته و دولت وستفالیایی، آنجا که جهانی شدن شامل یک مکان واحد با مرزهای سایبرنتیکی می‌گردد با آن موافق می‌گردند.

۳- پسامدرن‌ها با نفی فراروایت‌ها (لیوتار)، جهانی شدن فرهنگ را مشتمل یا متضمن وجود خرده

فرهنگ های گوناگونی می دانند که در آن مفهوم «فرهنگ عالی و فرهنگ پست»، به بیان جیمسون از بین رفته و همه آنها، در یک محیط کثرت گرا با هم تعامل می کنند.

۴- پسامدرنیست ها سیاست را بازی های زبانی تلقی کرده و قدرت را در دست یک فرد یا یک نهاد خاص نظیر دولت، بلکه در کل ارکان جامعه پخش شده می دانند (فوکو) در نتیجه جهانی شدن سیاست را به عنوان فروپاشی کلیت دولت وستفالیایی قرار گرفتن آن در سطح همپراز با دیگر بازیگران تلقی می کنند.

۵- پسامدرنیست ها جهانی شدن را در ارتباط تنگاتنگ با انقلاب تکنولوژیکی و ارتباطی دانسته که در نتیجه آن تاثیر بنیادینی بر کل جهان می گذارد. این امر منجر به مرکزیت زدایی حوزه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می گردد.

۶- اگر جهانی شدن بعنوان یک پدیده ساختاری سیستم دولت- ملت و کارکرد آن را از بین برده و یا حداقل آن را تضعیف ساخته است. پس پست مدرنیته نیز شکل ساختاری دولت- ملت را به عنوان یک شکل ساختاری و کارکردی عصر مدرنیته نفی و طرد می کند در نتیجه، به بیان اسمارت می توان گفت: «پیچیدگی های حیات اجتماعی را دیگر نمی توان از طریق تمرکزی تحلیلی بر شکل دولت- ملت وستفالیایی، بررسی کرد.

از بین رفتن انحصار معنا در عصر جهانی شدن

جهانی شدن در بررسی های قبلی یک فرآیند بود، اما تغییر فضای دو قطبی و فروپاشی ابر قدرت شرق از نظر معنایی تغییراتی در عرصه روابط بین الملل ایجاد کرد. بعد از سال های ۱۶۵۰- ۲۰۰۰ قریب به ۳۵۰ سال سیاست های بازیگران رسمی قبل از مدرنیته و بعد از آن بر اساس مدل مبتنی بر وستفالیایی ارزیابی می شد. دولت ها از حاکمیت سرزمینی مطلق، اقتدار و مشروعیت مورد نظر خود تا مقطع عصر روشن فکری برخوردار بودند. حاکمیت، اقتدار و مشروعیت در جوامع توسعه یافته اگرچه دچار یک تعریف جدید می گردید، ولی در کشورهای توسعه نیافته همان فضای بسته خود را خواهد داشت. در اروپا حاکمیت شخص شاه به حاکمیت ملی و اراده ملی، اقتدار فردی به اقتدار سنتی و سپس اقتدار قانونی تبدیل شده و نهایتاً موفقیت رهبران و حکومت منوط بر کارآمدی آن شد. اما با توجه به شرایط

نظام دو قطبی تعریف هر یک از مقولات فوق بنا بر صلاحدید و صوابدید واحدهای سیاسی بود. اگرچه این نگرش در جوامع توسعه‌یافته و توسعه نیافته تفاوت‌های بارزی داشت و نوع ارتباطات، تعاملات بین واحدها در قالب محور بودن مسائل تعریف می شد.

اما با توجه به شرایط پایان قرن ۲۰ نگاه به مولفه‌هایی چون حاکمیت، اقتدار، مشروعیت و کارایی، عوض شد. «به طوری که با فروپاشی نظام دو قطبی و گسترش جهانی شدن دولت‌ها، آسیب پذیرتر، حاکمیت‌ها محدودتر، مرزها نفوذپذیر، و اقتدار دولت‌ها با چالش‌های جدیدی روبرو گشته است. در این وضعیت دولت از شکل سرزمینی و محدود شدن به یک موقعیت ژئوپلیتیکی خاص و ثابت خارج شده و بسیاری از الگوهای رفتاری (به ویژه اقتصادی) دیگر تابع وضعیت سرزمینی مشخص فیزیکی نیست. در چنین شرایطی مردم بعنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت تابع یک هویت مشخص حکومتی نبوده و ضمن تکثر و تنوع هویت‌ها از یک هویت برخوردار نیستند.» (۱۰) در عصر جهانی شدن دیگر ناسیونالیسم کلان وجود ندارد. مهمترین دلیل این امر فقدان معنای سنتی دولت است. «به طور کلی تأثیرات گسترش سرمایه‌داری بر کانونها و پیرامونهای این نظام عکس یکدیگر است؛ به این معنا که در اولی کانونها جامعه را یکپارچه می کند. یکپارچگی شالوده شکل‌گیری و موجودیت ملت است. اما در دومی (پیرامون‌ها) جامعه را ویران و از این طریق مالا خود ملت را هم مهندم می‌سازد، یا امکانات بالقوه آن را از میان می برد. این عدم تقارن که در شالوده اقتصادی این نظام وجود دارد، دارای اهمیتی اساسی و تعیین کننده است. این عدم تقارن موضع، از لحاظ کیفی متفاوت بود بورژوازیهای محلی را در سطوح ملی و جهانی منعکس می ساخت.» (۱۱)

در خلال فضای دو قطبی هر واحد سیاسی با بهره‌گیری از شرایط تخصص بین دو بلوک می‌توانست مکانی برای خود پیدا کند. البته تأثیر جهانی شدن بر سطوح حاکمیت، اقتدار، مشروعیت و کارایی واحدهای سیاسی با سطوح توسعه یا فقدان توسعه آنها متفاوت است. امروزه جهانی شدن به طور نسبی برای اتحادیه اروپا یک فرصت مناسب را به وجود آورده است. زیرا دنیای جهانی عمدتاً بر مدار وابستگی متقابل تأکید دارد. در فضای جهانی از دولت مرکزیت‌زدایی می‌گردد. وقتی ما این فضا را پذیرفتیم به جای یک اقلیت مطلق یک اکثریت نسبی در تصمیم‌سازی شرکت خواهند داشت و در کنار یک بازیگر رسمی دهها بازیگر غیر رسمی می‌توانند فعالیت داشته باشند.

محقق معنازدایی از دولت را در فرآیند جهانی شدن به نوعی آشتی بین دو پارادیم یا اگر بتوان به عنوان یک دیدگاه تلفیقی در قالب نئولیبرالیسم - پست مدرن قلمداد می‌کند. ما در این عصر شاهدیم که عصر پوزیتیویسم - پست پوزیتیویسم و نهایتاً جهانی شدن شکل گرفت.

نئولیبرالیسم + پست مدرن ← جهانی شدن

پست مدرن تعریف یک سوبیه و مطلق دولت‌ها از حاکمیت را به چند نگرشی در مورد حاکمیت و ادراکات گوناگون سوق داد، به طوری که دولت‌ها از جایگاه تنها مفسر حاکمیت خارج و در این عرصه به لحاظ مدیریتی یا مالکیتی با بحران و فروپاشی مواجه شدند.

جهانی شدن و تاثیر آن بر اقتدارکشورها

اقتدار بر گرفته از لاتین واژه اتوریته است که به سنای روم مربوط بود. سنای روم اعتبار قوانین مصوب شهروندان را تایید می‌کرد و رومی‌ها هم اقتدار سنا را پذیرفته بودند. اقتدار به معنای قدرت مشروع است و نیز اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت دانسته اند. رابرت دال در توضیح اقتدار گفته است: «نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق دانسته می‌شود که به سوی اقتدار گرایش یابد. به نظر او اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است؛ نفوذ مشروع می‌باشد، در سیستم‌های سیاسی همیشه سعی دارند که نفوذ خود را به اقتدار تبدیل کنند.» (۱۲)

اقتدار با توجه به زیرساخت‌های آن یعنی قدرت مشروع می‌تواند توانایی استخراجی و تنظیمی ایجاد کند. اگرچه اقتدار قدرت عالیّه یک حکومت «دولت» بر اتباع است، اما این اقتدار می‌بایست بر قدرت قانونی استوار باشد. انواع اقتدار عبارتند از: ۱- سنتی، ۲- فرهی، ۳- قانونی.

اگر چه تئوری حاکمیت توسط بدن ارائه می‌شود، اما آن خود از اندیشمندانی چون سنت توماس کاتولیک برگرفته است. حاکمیت مردم نیز تئوری ای است که توسط ژان ژاک روسو ارائه گردید. «روسو در کتاب قرارداد اجتماعی این نکته را مطرح کرده است که هر کس سهمی از حاکمیت دارد و حاکمیت سیاسی حاصل جمع قطعات حاکمیت است. وی در این کتاب نوشته است فرض می‌کنیم هر جامعه از ده هزار شهروند ترکیب یافته باشند. سهم هر عضو یک جامعه یک ده هزارم قدرت حاکم است.» (۱۳) روسو برترین اراده را حاکمیت ملی می‌داند. با توجه به تعریف کامل در مورد حاکمیت این مفهوم یکی از

مفاهیم اصلی در نظریه و عمل روابط بین الملل بوده است. اگرچه افرادی چون مونتسکیو، روسو، واکر، هلد و وبر حاکمیت از یک نگرش در مسیر تاریخ توسط صاحب نظرانی تئوریزه و به وسیله بازیگرانی عملیاتی شده است. از طرف دیگر حاکمیت خود بوجود آورنده تاریخ است. حاکمیت به وسیله تراوشات فکری صاحبان اندیشه و در حوزه ناب ارائه و از طرفی بر محیط فکری به لحاظ تاریخی تاثیر داشته است. جایگاه، حاکمیت ناب در قلب دولت مدرن است. در دولت مدرن حاکمیت با قدرت، مشروعیت و اقتدار ارتباط دارد.

حاکمیت نقطه آغازین هویت دولت‌ها است. اگرچه این مفهوم در متغیر چهارم ساختار دولت است (سرزمین، جمعیت، حکومت، حاکمیت) اما از منظر هنیزلی، «حاکمیت یعنی اندیشه وجود نوعی اقتدار سیاسی مطلق و نهایی در جامعه سیاسی که به جز آن هیچ اقتدار مطلق و نهایی وجود نداشته باشد.» (۱۴) اما باید توجه کرد که این نماد هویت که باعث استحکام دولت‌ها بوده، در سه مقوله با مشکلاتی مواجه است:

الف - «توسط نیروهای نظامی و منابع اقتصادی

ب - میزان توانایی برای هزینه‌های امتناع که به صورت وسیع از پذیرش دموکراسی در تجارت کشورها
ج - شامل بقای حاکمیت کشورها- و در چهارچوب نظم جهانی - و انعقاد قرار دادها.» (۱۵)

جهانی شدن اسطوره معناسازی حاکمیت توسط دولت‌ها را شکست و دولت را که مرجع اصلی و بلامنازع اقتدار در قالب‌های ساختار عصر وستفالی محسوب می‌شد، با تبدادی مواجه ساخت که دولت‌ها توان مقاومت و پاسخگویی به آن را ندارند. در عصر جهانی‌شدن دولتی می‌تواند در عرصه حاکمیتی مشارکت داشته باشد که با نگاه پسا وستفالی و در نظر گرفتن حضور بازیگران متعدد، در حوزه حاکمیت از داخل و تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بازیگران غیرحکومتی برون‌سیستمی بر حاکمیت را پذیرا باشد. این امر بر حاکمیت دولت‌ها تاثیر مستقیم دارد. زیرا خیلی سخت خواهد بود که دولت مطلق امروز به راحتی پذیرای بازیگران درون سیستمی و برون سیستمی حکومتی بعنوان مشارکت‌کنندگان در عرصه حاکمیتی قلمداد شوند. از طرفی، دولت همه‌کاره دیروز در فضای جهانی به دولت چندپاره مبتنی بر توزیع قدرت تبدیل شده است و دولت بعنوان یکی از بازیگران به سمت مشورت و مشارکت گام بر می‌دارد. جهانی‌شدن به آزادسازی جهان در قالب نگرش کلان اقدام کرد اگرچه در سطح خرد عصر

وستفالیایی «نگرش به آزادی‌ها بطور عام و با تاکید بر آزادی‌های مطبوعاتی، قلم، بیان هدف بنیانگذاران آزادی و رهیافت مربوط به آن در این کلام متجلی می‌شود: آزادی ره آوردی در جهت شکستن دیوار حکومت و حاکمان مطلق‌انگار است.» (۱۶) یکی از اهداف اصلی جهانی شدن صیقل دادن پیکره دولت‌ها است که در عرصه منافع و اهداف آنها را به چالش فرا می‌خواند، اما با توجه به دیدگاه‌های موافق و مخالف عملاً اینطور تداعی می‌شود که در جهانی شدن بر جلال و شوکت واحدها تاثیر منفی می‌گذارد. بنابراین جهانی‌شدن درصدد کوچک کردن دولت است.

خانم سوزان استرنج، (اوت ۱۹۹۸) استاد علوم سیاسی و مطالعات بین‌الملل دانشگاه کاونتری

انگلیس، چنین معتقد است:

۱- «هر چند سنجش اندازه فرآیند جهانی‌شدن دشوار است اما جهانی شدن یک اسطوره نیست. وجود دارد و فضای پیرامون خود را در سطوح مختلف دگرگون می‌سازد. من بعنوان یک اقتصاددان سیاسی بین‌الملل نخست این تحولات را که تاریخدان فرانسوی فرناند برودل زندگی مادی خوانده است، برگرفته از ساختاری می‌دانم که نوع تولید کالاها و خدمات مادی لازم برای اداره بقا و آسایش جوامع بشری را تعیین می‌کند. امروزه وجه غالب کالاها و خدمات تولیدی افراد یک کشور منحصرأ برای مردمی که در قلمرو همان سرزمین زندگی می‌کنند نیست، بلکه بطور فرآیندی در کشورهای گوناگون و به جای بازارهای محلی برای بازارهای جهانی تولید می‌شوند.

۲- جهانی شدن ساختار مالی، یعنی نظام تامین اعتبار تولید و تجارت کالاها و خدمات، را نیز متحول نموده است.

۳- جهانی شدن در برگیرنده برداشت‌ها، باورها، عقاید و سلیقه‌ها است و بر آنها نیز تاثیر گذار است.» (۱۷)

جهانی شدن به همراه خود تولید کالای بومی را از حالت صرف محلی خارج می‌نماید زیرا شیوه تولید محلی را جهانی شدن در قالب اعتبارات و ضمانت‌نامه گرفته و در صورت اینکه فرد دارای یک چهارچوب ضابطه مندانه باشد در داخل مرزهای ملی محدود نیست، زیرا به راحتی می‌تواند در بازارهای جهانی از طریق شبکه‌های الکترونیکی از اعتبار جهانی برخوردار گردد و به معاملات خود بپردازد. در جهانی شدن فرد روابط سنتی و چهره به چهره با دولت سرزمینی ندارد، لذا می‌تواند در جهان به عنوان

شهروند جهانی قانونمند ابتکارات و خلاقیت های خود را عرضه نموده، و ایجاد اعتبار به بررسی و رفع ابهام شود.

سوزان استرنج به سه معضل و یک پاسخ نیز اشاره دارد، سه معضل اقتصادی، سیاسی جهانی ناشی از جهانی شدن عبارتند از:

۱- «اقتصادی چه در شکل جهانی یا ملی به یک وام‌دهنده بعنوان پناهگاه نهایی و همچنین یک مرجع اقتدار یا عبارت دیگر قدرت مسلط هر چند اصطلاح گمراه کننده است که قادر به برخورداری نظم و اطمینان دادن بانک ها و بازارهای مالی باشد نیازمند است. (سست شدن اقتدار پیشین).

۲- معضل محیط زیست، آلوده شدن کره زمین توسط بازیگران صنفی در اقتصاد آزاد جهانی، و کاهش قدرت جبران کشورها.

۳- معضل سیاسی، جدال دیرین برای دستیابی به آزادی و مسئولیت پذیر کردن دولت‌ها توانست دست کم برخی دولت‌ها را نسبت به مردم خود پاسخگو نماید. اما جهانی شدن با تغییر کانون قدرت از کشورها به شرکت‌ها و توانا ساختن دیوان‌سالاری بین‌الملل موجب از بین رفتن این مسئولیت‌پذیری شده است.»

تاثیر دولت‌های شبکه‌ای مجازی بر حاکمیت

دولت‌های شبکه‌ای که خود محصول انقلاب علمی، ارتباطی و اطلاعاتی اند، دولت‌هایی در عرصه نظام بین‌الملل به وجود آورده که بدون مرز اند. از طرفی دولت‌های با حاکمیت سرزمینی نمی‌توانند آنها را کنترل یا محو نمایند. انقلاب شبکه‌ای روستاها را به کلان‌شهرهای دنیا متصل می‌کند. این شرایط خود در چهارچوب یک جامعه فراصنعتی با مشخصه‌های ذیل تجلی می‌یابد.

۱- «سرچشمه بهره‌وری در تولید دانش نهفته است.

۲- فعالیت اقتصادی از تولید کالا به ارائه خدمات گرایش می‌یابد.

۳- اقتصاد نوین اهمیت مشاغلی را که فعالیت های آنها دارای بار اطلاعاتی و دانش زیاد است افزایش می‌دهد.» (۱۸)

اگر چه دولت‌های پیشاصنعتی تلاش کردند تا ساز و کار اداره کشور را بر اساس قرون ۱۷-۱۸ ادامه دهند، ولی دوران پسااصنعتی اگرچه تلاش آن فضای گذشته را از هم گسست و دولت‌ها را در برابر یک

عمل انجام شده قرار داد. بر این اساس «چارلز هندی و پیتر دراکر اعتقاد دارند که ما اکنون در حال گذار از یک جامعه استخدامی به یک جامعه شبکه‌ای هستیم.» (۱۹)

در عصر شبکه‌ای دولت‌ها دیگر نمی‌توانند خود تنها نهاد اشتغال‌آفرین باشند. بلکه صدها بازیگر غیررسمی و حتی غیر قابل مشاهده در داخل یک فضای سیاسی برای ایجاد فرصت‌ها نقش ایفا می‌کنند و این جریان حاکمیت مطلق و دولت‌زده گذشته را کاهش داده است. «جهانی شدن ارتباطات بعد دیگر گسترش شبکه‌های ارتباطی است که کره زمین را فرا می‌گیرند شکل‌گیری محیطی نمادین که به سراسر کره دسترسی دارد و تا حد بسیار زیاد توسط شرکت‌های فراملی رسانه‌ای سازماندهی شده است.» (۲۰) کامپیوترها و ماهواره‌ها دیگر امروز مرز قراردادی دولت‌ها را نمی‌پذیرند، مرزهای جغرافیایی و سیاسی آنها را باز می‌کنند و خیلی بدبینانه آن‌ها را فتح می‌کنند. این جریان به شالوده‌شکنی گذشته و به ساختارسازی جدید منجر خواهد شد. یعنی تحول مفهوم حاکمیت، تحدید و بازتعریفی آن را سبب خواهد گردید. پروفیسور جیمز روزنا معتقد است: «مرجعیت و اقتدار، و دیگر سرچشمه‌های آشوب، موجب دو گونه‌شدن ساختارهای جهان شده است. بدین ترتیب جهان چندمرکزی پیچیده‌ای متشکل از بازیگران مختلف و نسبتاً خودمختار پدیدار شده است که ساختارها، فرآیندها و قواعد تصمیم‌گیری خاص خود را دارند.» (۲۱)

در این دنیای چندمرکزی دیگر نمی‌توان از یک قلب و مرکز سخن به میان آورد. زیرا بازیگران فقط فراملی یا دولت‌ها نبوده بلکه بازیگران غیر رسمی و موثری چون شرکت‌های چندملیتی، اقلیت‌های قومی، شبکه‌های مجازی، نهادهای مدنی بر پروسه سیاست‌گذاری تاثیر می‌گذارند و حاکمیت دولت‌ها هر چه بیشتر در یک انقلاب اطلاعاتی رنگ می‌بازد. در عصر ارتباطات و اطلاعات ما دیگر در یک زمان خاص به سر نمی‌بریم و نمی‌توانیم از تاثیر فردی خود بر فرآیند زمان سخن به میان آوریم. زیرا به گفته جان وایزمن و دیگران: «واژه جهانی‌شدن مهم است زیرا با بحث دوباره آن به شرح دنیایی پرداخته می‌شود که در آن زمان و فضا به گونه‌ای فشرده می‌شوند که هر گونه اقدامی که در نقطه دوری از این جهان صورت پذیرد، آثار فوری بر مردم نقاط دیگر دنیا خواهد داشت.» (۲۲)

اتمسفر حاکم بر جهانی‌شدن خود بیانگر از یک انقلاب جدید در تکنولوژی است و این امر را در سرعت، مکان، زمان پدیدار کرده است. بطوری که «در زمان‌های دور وقتی که انسان نوشتن را آموخت

لغت یا زبان وسیله ابلاغ پیام شد. اما عده‌ی زیادی نمی‌توانستند از این اختراع جدید بهره ببرند چون تنها برخی از انسانها قادر به خواندن و نوشتن بودند از سوی دیگر روند نوشتن پیامها بر روی سنگ و برگ خسته کننده و ملال آور بود و ابلاغ پیام به مقاصد دور دست امکان پذیر نمی‌شد. اما امروز لغات نوشته شده، آواهای صوتی و حتی تصاویر قابل انتقال هستند. اطلاعات بسیار سریع و به هر مقصدی در سراسر جهان منتقل می‌شود. بنابر این دانشی که در طول سه هزار سال انباشته شده و علمی که در طول قرن‌ها آموخته شده، براحتی در دسترس عموم قرار می‌گیرد. این اطلاعات برای بهبود کیفیت زندگی انسانها در هر مکان و موضعی موثر خواهد بود. امروز بخاطر دسترسی به اطلاعات دارای جهانی بهتر هستیم. هر ضربه آهسته بر روی حروف کیبورد کامپیوتر کافی است که اطلاعات آزاد را در دسترس استفاده کننده قرار دهد. دانش در خدمت تولید و درآمد بیشتر و همچنین غنی سازی جوامع و ملت‌ها قرار گرفته است.» (۲۳)

قرن ۲۱ نظریه‌های جهانی شدن را به وضوح انتقال داد. یعنی اگر در نقطه‌ای نقض حقوق انسانی، زلزله، انفجار، لشکر کشی های سرکوبگرانه، افزایش قیمت رخ دهد، بلافاصله به دورترین نقاط دنیا مخابره خواهد شد. در مورد حادثه ۱۱ سپتامبر اگرچه دولت آمریکا نمی‌خواست در کوتاه مدت اعلام خیر کند، ولی رسانه‌های خبری بلافاصله در انقلاب شبکه‌ای آن را به اطلاع رساندند. شکنجه عراقی‌ها در داخل زندانها و حتی در مراکزی که توسط نیروهای اشغالگر نگهداری می‌شد با انتقال اخبار و اطلاعات ناخواسته دولت های آمریکا و انگلیس- افکار عمومی جهان را به تأمل واداشتند. در بررسی شاخصه های تاثیر گذار بعد از انقلاب اطلاعاتی را در این فضا رسیدگی کرد.

جهانی شدن و از بین رفتن حاکمیت دولت‌ها

ارزیابی این تاثیرگذاری نیازمند تجزیه و تحلیل پارامترهای مختلف جهانی شدن است. برخی از نابودی دولت در عرصه روابط بین الملل سخن گفته و پروسه جهانی شدن را پادزهری برای دولت های وستفالی قلمداد می‌کنند. یکی از دلایل قوی در این حوزه آن است که جهانی شدن فضای دولت ۱۶۴۸ را از بین برد و متعاقب آن حاکمیت نیز زوده شد. «نقش دولت بعنوان تجسم حاکمیت ملی به تدریج کمرنگ‌تر می‌شود، و دیگر مافوق جامعه نیست: دولت یکی از نهادهایی است که جامعه‌ای را سازمان

می‌دهد؛ در رقابت با سایر کنشگران از بین نمی‌رود، بلکه پیوسته باید خود را با شرایط جدید جامعه تطبیق دهد و صلاحیت هایش را دوباره تعریف کند و از گذر خدماتی که ارائه می‌دهد، هستی اش را متواضعانه توجیه کند. امروزه دولت کارگزار چند کارکرد اختصاصی است. (امنیت، عدالت، دفاع....) که به کارکردهای حاکمیت معروفند؛ بعلاوه به عنوان ماشین عظیم باز توزیع درآمدها عمل می‌کند که می‌توان آن را کارکرد همبستگی اش نامید؛ همچنین دولت تنظیم‌کننده جریان اقتصادی کشور است. آینده این کارکردهای متفاوت چه خواهد بود؟ (۲۴)

بر اساس این نگاه وقتی جهان به سمت روابط و وابستگی متقابل سوق داده شده باشد، تمام وابستگی‌های محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی در یکدیگر تنیده شده‌اند. پس دولت‌ها دیگر نمی‌توانند همانند گذشته در سطوح ملی اتخاذ تصمیم نمایند. «مک گرو جهانی شدن را افزایش شمار پیوند ها، ارتباطات که فراتر از دولت‌ها دامن می‌گسترانند و نظام جدید جهانی را می‌سازند تعریف کرده است. در جهانی شدن به جامعه جهانی به جای بین‌الملل شدن تاکید شده است. در جهانی شدن بر کوچک شدن جهان، افزایش سطوح آگاهی‌ها در اثر پیشرفت‌های تکنیکی و افزایش فعالیت‌های اقتصادی پرداخت شده است. این امر خود به دولت‌های محلی و استقلال و حاکمیت آنها فشار وارد می‌آوردند.» (۲۵)

در عصر جهانی‌شدن با توسعه شبکه‌های فراملی و گسست در تصمیمات ملی را شاهد هستیم. دیدگاه‌های دهکده جهانی مک لوهان، ارتباط حضور و غیبت مورد نظر گیدنز، تشدید فشرده‌گی زمان و مکان‌ها روی از طریق جهانی‌شدن تأثیرات بسزایی در کاهش حاکمیت واحدها داشت و به طوری که:

- ۱- گستره فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی جهانی می‌شود و بر این اساس تمایز بین حاکمیت داخلی و خارجی از بین می‌رود.

- ۲- نظم زمان و مکان (سرزمین) از بین می‌رود.

در عصر جهانی‌شدن تفکیک بین حوزه‌های داخلی و خارجی به دلایل ارتباط نازل شده مشکل است. در این مقطع دیگر دولت‌ها به تنهایی نمی‌توانند مدعی استقرار آزادی در داخل و استقلال در خارج باشند، زیرا بازیگران موثر دیگری ظهور کرده‌اند و از تصمیمات یک سوئه دولت‌ها کاسته می‌شود.

- «مرکزیت زدایی از دولت سبب می‌شود که ده‌ها نهاد دیگر به نحوی از انحنای قدرت دولت سهیم شوند. هر چند عده‌ای بر این نظرند که واگذاری پاره‌ای از وظایف دولت‌ها به نهادهای بین‌المللی به معنای کاهش اقتدار دولت نیست، زیرا حل بسیاری از معضلاتی که اینک جوامع بشری با آنها دست به گریبان است از جمله مبارزه با بیماری ایدز، آلودگی محیط زیست، مواد مخدر و فقر به تنهایی از عهده دولت‌ها بر نیامده و بسیاری از سازمانهای غیر حکومتی می‌بایست در برخورد با آنها مشارکت داشته باشند. بر این اساس برخی استدلال می‌کنند که اینک در عصر جهانی شدن دولت‌ها برای حل مسائل زندگی بسیار کوچک و در عین حال برای حل مسائل کوچک بسیار بزرگند.» (۲۶)

با توجه به دیدگاه‌های متخصصان جهانی شدن برای دولت‌ها کارکرد دوگانه خواهد داشت:

الف - محدود نمودن حوزه دولت‌ها و ب - مشارکت گروههای غیر رسمی بر پویای سیاست عمومی است. در این زمینه بهتر است نظر عبدالعلی قوام را مورد توجه قرار دهیم. وی در بررسی متغیرهای چندگانه معتقد است که: «امروزه دولت‌ها قادر به تعیین مرزهای متصلب اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی میان خود و دیگران نیستند، بلکه در نوعی وابستگی متقابل در ابعاد گوناگون به سر می‌برند.» (۲۷)

در این نگاه و دیدگاههای دیگر وقتی از تعامل ساختاری برای تداوم نهادها سخن می‌گوییم مقصود این است که دولت به تنهایی قادر به سیاست‌گذاری نیست. لذا برای اتخاذ تصمیمات می‌بایست به مشارکت دیگر حوزه‌ها معتقد بود و بر این اساس دولت از حاکمیت مطلق برخوردار نیست. «این پدیده بی‌تردید بر مرزهای سیاسی حاکمیت دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، اما نمی‌تواند نقش آنها را بی‌اثر کند، در بُعد سیاسی جهانی شدن باعث می‌شود که دولت‌ها به مسائلی چون رعایت حقوق بشر، حفظ محیط زیست و افکار عمومی جهانی توجه نمایند. این رویکرد از مطلق بودن حاکمیت دولت‌ها در امور داخل به تدریج می‌کاهد و سبب می‌شود که برخی از تصمیم‌گیری‌های داخلی بر اساس توجه به امور خارج از کشور باشند. در بُعد اقتصادی جهانی شدن به تضعیف حاکمیت اقتصادی دولت‌ها به نفع افزایش قدرت سازمان‌های اقتصادی در جهان منجر می‌شود. زمینه ارتباطات و تاثیر بر مشروعیت حاکمیت از دیدگاه افکار عمومی جهانی انکار ناپذیر است.» (۲۸)

جهانی شدن اگرچه از دریاچه اقتصادی کشورها را به چالش فرا می‌خواند و آنها را به یک آزمون بین المللی دعوت می‌کند، ولی این فرآیند به تحدید حاکمیت اقتصادی- سیاسی آنها منجر می‌شود؛ به طوری که اقتصاد غیررقابتی آنها در صورت تمایل به رقابت‌پذیری می‌بایست از عوامل تولید با کیفیت بالا و هزینهٔ پایین برخوردار گردد و در عرصهٔ سیاسی کشورها برای آنکه با بحران‌های داخلی مواجه نگردند، می‌بایست بر اساس مدل جهانی شدن اقدام به توزیع قدرت منابع و فرصت‌ها نمایند. «حامیان جهانی شدن اغلب ادعا می‌کنند که روند جهانی شدن حاکمیت دولت- ملت‌ها را تهدید می‌کند و آنها را به سوی نظام مبتنی بر فرسایش تدریجی حاکمیت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل رهنمون خواهد نمود. نیروهای گوناگونی که از جهانی شدن ناشی می‌شوند از راه‌های معینی بر حاکمیت دولت - ملت‌ها اثر می‌گذارند.» (۲۹)

اگر چه تضعیف حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن را شاهدیم ولی یکی دیگر از مسائلی که ساختار سیاسی دولت‌ها را در سطح جهانی تحت تاثیر قرار داده است، جهانی شدن انگاره‌های دموکراتیک است. در عصر جهانی شدن دموکراسی بالاترین بار ارزشی را پیدا کرده است. در این دیدگاه باز هم جهانی شدن از طریق سازوکارهای دموکراتیک به سوی واحدهای سیاسی نشانه رفته و در قالب مدارهای رقابتی- مشارکتی آنها را به مبارزه و رقابت فراخوانده و به طوری که مشروعیت نظام‌ها را به پرسش فراخوانده است. سیزان ساکیا چنین معتقد است: «بحث در مورد اتفاقاتی که افتاده شبیه سرمایه داری جهانی که ادعای آن بر روی کشور ملت‌ها که بر تولید محصولات به شکل قانونی بود. تمرینات تازه این رژیم مذاکره بین حاکمیت ملی در حال گذار است. از فعالیت‌های اقتصاد مشارکتی بود بر این اساس حاکمیت در حال گذار تحت تاثیر اقتصاد جهانی بوده است.» (۳۰)

در پروسه جهانی شدن دولت‌ها با یک فضای فراحاکمیتی مواجه شده‌اند، اما از آنجا که ساختارهای دولت در عصر وستفالی گل سر سبد ساختاری حاکمیت بود و یکی از مظاهر افتخار آفرین دولت‌ها تلقی می‌شده است به طوری که دولت‌ها در برخی مواقع به وظایف قاعده مند حاکمیتی نیز توجه نمی‌کردند و خود را در سیاست‌گذاری حاد ارجح تلقی می‌کردند، لذا برای حوزه‌های سیاست ملایم خود را صاحب حق می‌دانستند. در فضای جدید حاکمیت تقسیم شده و عدم تمرکز قدرت بلا مشارکت دولت‌ها در چرخه حاکمیتی را تحت تاثیر قرار داد. در قرن بیستم برخی از دولت‌ها با ساختارهای مردم‌سالار به

سمت دیدگاه‌های فراساختاری قدرت محلی حرکت کردند در این شرایط رویکرد به ساماندهی دولت پرداختند زمینه را برای مطالبات جهانی شدن در قرن ۲۱ فراهم نمودند. اما کشورهای زیادی بسترهای لازم را در داخل و خارج، به لحاظ سطوح رقابتی و مشارکتی لازم برای گفتگو ایجاد نکردند. این گروه از کشورها شرایط بافتاری و ساختاری برای ورود به قرن ۲۱ را نداشته و امروز با مشکلات، موانع و مقاومت‌ها مواجه‌اند به طوری که «دو فضایی شدن اشاره به ظهور جهان مجازی در کنار جهان واقعی دارد. این دو جهان از یک رابطه تعاملی، رقابتی و تکاملی برخوردار هستند، ظهور جهان مجازی در کنار جهان واقعی رویکرد جدیدی را در ارتباطات و مدیریت کشورهای اسلامی به وجود می‌آورد که می‌تواند منجر به یک حاکمیت منطقه‌ای شود، در واقع سهم تفاوت‌های بنیادین فضای مجازی و فضای واقعی ما را با ظرفیت‌هایی که منجر به باز تعریف حاکمیت منطقه‌ای در فضای مجازی می‌شود آشنا می‌کند.» (۳۱)

فضای مجازی ابتداء بر مولفه جغرافیایی تاثیر گذاشته و پس از آن بر عناصر متحرک قدرت سیاسی و سطوح دیگر. بر این اساس دگرگونی چشمگیری در شیوه تولید، از صنعتی به فناوری اطلاعاتی، رخ داده است. عصر فوردگروی را پشت سر نهاده‌ایم و به عصر پسا فوردگروی گام نهاده‌ایم. اقتصاد فوردی در مرزهای ملی به خصوص در خط تولید کارگاه‌های بزرگ یا کارخانه‌ها تمرکز داشت، حال آن که پسا فوردگروی ملی‌گرایی اقتصادی را مانع راه تولید می‌داند، و شیوه «مشارکت در تولید را» که از لحاظ جغرافیایی پراکنده و نامتمرکز است جانشین آن ساخته است. «در معماری دولت الکترونیک چهار لایه وجود دارد: ۱- فرهنگ ۲- طرح و برنامه ۳- قوانین و مقررات ۴- سیستم‌های خرد» (۳۲)

دولت مجازی نامحسوس است، این دولت برای حکومت‌ها مشکل اساسی ایجاد کرد، که آنها می‌بایست در برابر سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات خود نگرش به آینده داشته باشند. امروزه حکومت‌ها با اجبار جهانی شدن اطلاعات می‌بایست به سمت پاسخگویی دورن جامعه‌ای حرکت کنند.

نتیجه

جهانی شدن با توجه به فرآیندی بودن خود با محیط بین المللی ارتباط دارد که در آن کشورها به لحاظ ظرفیت سازی دارای تفاوت هایی اساسی هستند. بنابراین گستره جهانی شدن می تواند سبب تحدید برخی از واحد های سیاسی و یا فرصت برای تعدادی از کشورها را به همراه داشته باشد. بعد از دهه ۱۹۶۰ میلادی دیدگاههای متفاوتی در زمینه اهداف مثبت و منفی جهانی شدن مطرح گردید. در این حوزه می توان به پست مدرن در مجموعه نظرات پست پوزیتیویستی توجه کرد. اما عده ای با نگرش منفی به جهانی شدن در کشور های جنوب و در حال گذار عنایت دارند از این دیدگاه جهانی شدن سبب افزایش فاصله بین شمال و جنوب و شکل دهی به کشورهای ثروتمند تر و فقیرتر را به همراه داشته اند. در خلال بررسی های آثار جهانی شدن نظریه پردازان لیبرالی به نکات مثبت و تئوری پردازان مارکیستی و رئالیستی به نکات منفی و یا فقدان کارآمدی عنایت داشته اند.

جهانی شدن در پایان قرن بیستم وارد عرصه بین المللی گردید ولی این امر به همراه خود ایجاد تحول معنایی در دولت را داشته است. دولتی که حاکمیت بلامنازعه آن به چالش کشیده شد. جهانی شدن خود معلول شرایط گذشته بر جهان بوده است و لی تجلی آن توسط یکی از تحولات اساسی یعنی اطلاعاتی و ارتباطی بر محیط بین الملل پدیدار گردید. همان طوری که از این دگرگونی مشخص است جهان تا دیروز یعنی از ۱۶۴۸ میلادی با تاسیس و تشکیل دولت در کشور های توسعه یافته و در حال گذار به مجموعه ای از دولت هایی همراه بوده است که:

در آن دولت ها با زیر ساخت ها و ظرفیت های متفاوت نقش بسته و این امر در شرایط جهانی شدن برای کشورهای توسعه یافته و نیافته اثرات خاص خود را گذاشته است.

جهانی شدن نیازمند به یک باز تعریف از کارکرد عناصر دولت می باشد. جهانی شدن همسویی با دولت های کوچک به لحاظ حوزه مداخله و توزیع اقتدار و تفویض اختیار داشته است این نگرش در تعارض با حوزه های دولت سنتی بوده است.

شرایط تحقق جهانی شدن بعد از ۱۹۴۵ بنا بر فضای حاکم دو قطبی نیازمند به زمان بود که در بطن آن دولتها از مدارهای توسعه به پسا توسعه و پسا مدرن هدایت یابند.

دولتهای صنعتی شده و دموکراتیک با اقتصادهای باز و عدم مداخله گر در نیمه دوم قرن بیستم فضای موجود را ایجاد و از مولفه های سنتی دولت گذار نمودند.

فاکتورهایی چون : صنعتی شدن، تقسیم کار، تخصیص نظام مند منابع، اقتصاد آزاد و غیر دستوری، ظهور بازیگران غیردولتی و... زمینه مناسبی را برای جهانی شدن فراهم کردند.

در پایان قرن بیستم مفاهیم جدیدی وارد محیط بین الملل گردید که خود حاکی از ظهور بازیگران غیر حکومتی بود. این مفاهیم را می توان در مسائل محیط زیست، زنان، مرز زادی و... مورد مطالعه قرار داد. فقدان توانایی های تئوریهایی اثباتی و بروز مناظره های نوینی در عرصه روابط بین الملل خود منجر به پیشرفت فضایی از قدرت سخت بر نرم بود. سیاست های ملایم از اولویت برخوردار گردید.

جهانی شدن برای موفقیت خود از قدرت اقتصادی بهره جست و از این سامانه به سایر ساختارهای دولت تسری یافت.

عواملی همچون فروریختن دیوار برلن و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحول در ساختار نظام بین الملل خود به عنوان عوامل شتابزا در تحقق جهانی شدن نقش اساسی داشته اند. جهانی شدن اقتصاد شرایط گسترش سرمایه و دانش را از انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی برخوردار شد. جهانی شدن با دولت های مجازی، الکترونیک کوچک، شبکه ای ارتباط تنگاتنگ دارد.

عوامل فوق شالوده اساسی دولت دستفالیایی را به چالش فراخواند. دولت دستفالی مافوق تمام امور بود ولی در فرآیند جهانی شدن حکومت یکی از بازیگران عرصه سیاست در نهاد دولت است. در فضای جهانی شدن دولت ها به لحاظ مفهومی دچار تغییرات بنیادین شدند. ساخت های سیاسی که در این مسیر موانع و مقاومت ایجاد می کنند راهی جزء ایجاد بسترهای مناسب برای عرصه های جهانی شدن با توجه به عصر اطلاعاتی ندارند.

جهانی شدن بنا بر ماهیت خود در عرصه های (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی)، مختلف شفاف است، ولی برای کشورهایی که به لحاظ شفافیت در ساختارها با ابهاماتی مواجه اند برداشت های متفاوتی را به همراه دارد. جهانی شدن از رویکرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعاریفی را ارائه داده است که بر اساس آن جامعه و حکومت به سمت ساختار اقتصادی چابک، کیفیت مدار، مشتری محور و به لحاظ سیاسی به سمت کوچک سازی دولت و از منظر فرهنگی به سوی تعامل و تبادل بیشتر و... سوق پیدا می کنند. اما

دولت‌ها برداشت‌های متفاوتی از این روند دارند. جهانی شدن به دولت‌ها پیام می‌دهد که کوچک شوید و به شاهره‌های ارتباطی و اطلاعاتی بپیوندید.

منابع

- ۱- احمد نقیب زاده، «بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات وستفالی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۸۷.
- 2 -Anthony Mc Grew, *the transformation Democracy, Globalization and Transnational Democracy* (Cambridge: Polity Press, 1977), p. 3.
- ۳- حسین سلیمی، *نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن* (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۲۸.
- ۸- منبع پیشین، ص ۸۰
- 4- Barry Smart, *Post Modernity, Lankan* (New York: Rutledge, 1993), p. 127.
- 5- J. F. Lyotard, *the Post modern Condition: a Report on Knowledge*, (Manchester University Press, 1986), p. 6.
- 6- Howard V. Permuter, "on the Rocky Road to the first Global Civilization", *Human Relation*, Vol. 44, No. 9 Sep 1991, p.p 809-906.
- 7- Frdric Jamson and Masso Miyoshi, *the Culture of Globalization (ed.)*, (London: Duke University Pres, 1998), pp. xi xiii.
- 8- Smart, *Op. Cit.*, p. 135.
- ۹- قوام، عبدالعلی، *جهانی شدن و جهان سوم* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۲)، ص ۴۰.
- ۱۰- امین، سمیر، *سرمایه داری در عصر جهانی شدن*، ترجمه ناصر زرافشان (تهران: آذر، ۱۳۸۲)، ص ۱۵۴.
- ۱۱- رابرت دال، تجزیه و تحلیل سیاست، ترجمه حسین مظفریان (تهران: قومس، ۱۳۶۴)، ص ۷.
- ۱۲- داوود نادمی، «اقتدار در روند جهانی شدن»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۳۹۴، آذر و دی ۱۳۸۲، ص ۷۸-۸۰.
- ۱۳- مارک ویلیمز، *پیشین*، ص ۳۵-۱۳۴.
- 14- James Anglo Bennen, *Sphere Globalization and Sovereignty*, 2003, p. 2.

- ۱۵- انوش جعفری، انوش، *نگرشی بر بنیان های دولت مدنی در غرب* (تهران: آرون، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۰.
- ۱۶- سوزان استرنج، سوزان، «جهانی شدن فرسایش اقتدار، پیشین ص ۴۸-۴۹.
- ۱۷- کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، (تهران: طرح نقد، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۲.
- ۱۸- سلیمان ایران زاده، «جهانی شدن و تفکر استراتژیک مدیریت»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۹۲.
- ۱۹- فرانک وبستر، *نظریه های جامعه اطلاعاتی*، ترجمه مهدی داوودی (تهران وزارت خارجه، ۱۳۸۲)، ص ۷۴-۷۳.
- ۲۰- جیمز روزنا، *جهان آشوب زده*، ترجمه علیرضا طیب (تهران: راهبرد، ۱۳۸۲)، ص ۷۴-۷۳.
- 21- John Wiseman, *Globalization Australia and Politicise Globalization* (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), p. 7.
- ۲۲- ماهتیر محمد، *جهانی که در آن بسر می بریم*، ترجمه محسن پاک آیین (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲)، ص ۸۲.
- ۲۳- ماری گنو ژان، ماری، *آینده آزادی؛ چالش های جهانی شدن و دموکراسی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۲۲.
- ۲۴- فریدون زیاری، «جهانی شدن اقتصادی در کشورهای در حال توسعه»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۹.
- ۲۵- عبدالعلی قوام، «بحران معنا در عصر جهانی شدن»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۰، ص ۶۴.
- ۲۶- عبدالعلی قوام، «موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، ص ۸۹-۸۶.
- ۲۷- منوچهر توسلی، «آثار جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *اطلاعات- سیاسی*، شماره ۶-۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، ۱۴۵-۱۴۴.

29- Saski Sassen, *Losing Control Sovereignty in an age of Globalization* (New York: Columbia University Press, 1996), p. 148.

30- Saeed Reza Ameli, *WTO and Globalization Tehran International Conference Center*, 3-4 December 2006, p. 23.

۳۱- فرهنگ رجایی، *پدیده جهانی شدن*، ترجمه ابوالحسین آذرنگ (تهران: آگاه، ۱۳۸۲)، ص ۶۰

۳۲- پیتر ویکلن، اقتصاد سیاسی، ارتباطات جهانی، امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی (تهران: راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۷۰.